

اگزستانسالیسم و تاثیر آن بر تعلیم و تربیت

عباس قلتاش^۱، زیبا بسارده^۲^۱دانشیار گروه علوم تربیتی واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران Gholtash578@yahoo.com^۲دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد z.besardeh96@gmail.com

چکیده

اگزستانسالیسم در جست وجوی انسان گرایی تازه ای است که به انسان و مفهوم وجودی او می پردازد و «ماهیت» انسان را از «وجود» او مجزا می داند. از نظر اگزستانسالیستها فقط خدا است که ماهیت و وجودش جدایی ناپذیر است. بنا بر این ماهیت انسان را باید در وجود او جست وجو کرد. اگزستانسالیسم ها سعی می کنند بدون دخالت ذهن و منطق به واقعیات پدیده ای برسند و مفاهیم انتزاعی را به صورت بسیار ملموس و قابل احساس درک کنند. در این پژوهش با استفاده از روش مطالعه روش کتابخانه ای و تحلیل اسنادی به بررسی بررسی هستی شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی، انسان شناسی مکتب اگزستانسالیسم و تاثیر آن بر تعلیم و تربیت می پردازیم و از رویکرد توصیفی تفسیری در تحلیل اطلاعات استفاده می نماییم.

کلمات کلیدی: اگزستانسالیسم، وجود گرایی، تعلیم و تربیت

مقدمه

وجه تسمیه این مکتب، این است که بنابر نظر فلاسفه اگزستانس وجود و هستی هر چیز، بالاتر و متعالی تر از ماهیت چیستی آن چیز می باشد. همه ما حقیقتا با وجود اشیا سر و کار داریم و اگر درست توجه کنیم، خود را غوطه ور در وجود جهان و موجودات آن می یابیم.

بنابراین اصالت با وجود می باشد. اگزستانسالیسم یعنی مکتب اصالت وجود. (تاریخ فلسفه غرب، صفحه ۲۱۴)

این مکتب در قرن ۲۰ به ویژه در خلال جنگ جهانی دوم و بعد از آن به اوج خود رسید. از زمان طرفداران برجسته اگزستانسالیسم در قرن بیستم باید از فلاسفه آلمانی کارل یاسپرس، مارتین هایدگر، فیلسوف یهودی مارتین بوبر، فلاسفه فرانسوی گابریل مارسل که دیدگاهی مسیحی داشت و ژان پل سارتر که لامذهب بود یاد کرد (کوئگ، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷)

مکتب فلسفی اگزستانسالیسم (وجود گرایی)

مشهورترین مکتب عقل گرایی قرن نوزدهم ایدالیسم هگل بود که علارغم جاذبه ناشی از نظام نسبیاتمنسجم و وسعت مسائل و دیدگاهها، فاقد منطق قوی و استدلالهای متقن بود و طولی نکشید که حتی از طرف علاقمندان هم مورد انتقاد و معاوضه واقع شد و از جمله دو نوع واکنش همزمان ولی مختلف در برابر آن پدید آمد که یکی از

طرف سورن کی یرکگارد^۱ «کشیش دانمارکی و نیانگذار مکتب اگزستانسالیسم» دیگری کارل مارکس یهودی زاده آلمانی و موسس ماتریالیسم دیالکتیک انجام گرفت. (آموزش فلسفه، مصباح یزدی، ج ۱ ص ۵۱)

یکی از کسانی که در منطق و فلسفه تاریخ هگل را شدیداً مورد انتقاد قرار داد کی یرکگارد بود که بر مسئولیت فردی انسان و اراده آزاد وی در سازندگی خویش تاکید میکرد و انسانیت انسان را در گرو آگاهی از مسئولیت فردی به خصوص مسئولیت در برابر خدا می دانست وی میگفت: «نزدیکی پیوند و ارتباط با خداست که آدمی را انسان میسازد». این گرایش که با فلسفه پدیدار شناسی (فنومولوژی) ادموند هوسرل^۲، تقویت می شد به پیدایش اگزستانسالیسم انجامید و اندیشمندان مانند هایدگر^۳ و یاسپرس^۴ در آلمان و مارسو ژان پل سارتر^۵ در فرانسه با دیدگاههای مختلف الهی الحادی به آن گرویدند (آموزش فلسفه، مصباح یزدی ج ۱ ص ۵۲).

اگزستانسالیسم یا فلسفه وجود یا وجود گرایی در واقع انقلابی است علیه فلسفه های سنت ی کلاسیک به هر شکلی که باشد و به هستی انسان بیش از هر مساله دیگر توجه دارد. اگزستانسالیسم یا مکتب اصالت وجود از مهمترین مکاتب فلسفی معاصر است که به طور رسمی در قرن بیستم موجودیت خود را اعلام کرد. به نظر میرسد این واژه نخستین بار در سال ۱۹۴۰ میلادی توسط فیلسوف فرانسوی گابریل مارسل ابداع شد و پس از آن سارتر فلسفه خود را رسماً اگزستانسالیسم نامید. (توماس فلینی ۲۰۰۶) با این حال طرح مباحث اگزستانسالیستی عمری دیرینه تر از اعلام موجودیت رسمی آن توسط سارتر و مارسل دارد. به عنوان مثال اندیشه های پاسکال (۱۶۶۲ - ۱۶۲۳) قرابت بسیاری با فیلسوفانی که امروزه اگزستانسالیست نامیده میشوند دارد و برخی از محققین طرح مباحث این مکتب را حتی در آثار کسانی نظیر آگوستین (۴۳۰ - ۳۵۴) نیز ردیابی کرده اند. آنچه مسلم است مکتب اصالت وجود صرفاً پدیده ی روزگار جدید نیست بلکه یکی از انواع مهم و مبنایی تفکر است که گهگاه در تاریخ فلسفه ظاهر شده است (جان مکوری ۱۹۷۲) با این حال امروزه در عرف آکادمیک قرن نوزدهم را آغاز

^۱ Søren Kierkegaard^۲ Horsel^۳ Haydger^۴ Yaspers^۵ Sarter